|  |
| --- |
| مقطع تحصیلی:کاردانی◼کارشناسی🞎 رشته: *عکاسی*  ترم: *دوم*  سال تحصیلی: 1398- 1399  نام درس: *مجموعه سازی در عکاسی* نام ونام خانوادگی مدرس: *میلاد پروز*  آدرس emailمدرس: [miladparvaz237@gmail.com](mailto:miladparvaz237@gmail.com) تلفن همراه مدرس:*09125493397* |
| جزوه درس: *مجموعه سازی* مربوط به هفته : پنجم◼  text: دارد ◼ندارد🞎 voice:دارد🞎 ندارد◼ power point:دارد🞎 ندارد◼  تلفن همراه مدیر گروه : ............................................ |
| جلسه پنجم:  **روایت در عکاسی**  مناسبات میان "روایت" و "تصویر عکاسانه"  دو دیدگاه تاریخی در راه روایت پذیری تصویر عکاسانه  زمان مندی و مکان مندی تصویر عکاسی  روایت در تک عکس ها و مجموعه عکس ها  **روایت در عکاسی: دو دیدگاه**   1. **دیدگاه غالب (آرای سارکوفسکی)** کتاب چشم عکاس، عکاسی اساسا نفی روایت پذیری، عکس ها طی تاریخ هرگز در داستان گویی توفیق نداشته اند. تجربیات روایی رابینسون و ریلندر در عکاسی صحنه پردازی شده **به لحاظ زیبایی شناسی نافرجام** بوده است. مستند نگاری جنگ های داخلی امریکا توسط ماتیو برادی و عکس های جنگ جهانی دوم **بیشتر واقعی سازی حوادث بودند تا طرح داستانی**. بارت نیز عکس را بر خلاف تصویر سینمایی دارای سرشتی **ضد روایت** می دانست. 2. **دیدگاه کلمنت گرینبرگ** هنر عکاسی را از اساس هنری ادبی می داند. به نظر او نمونه های موفق و به یادماندنی عکاسی بیش از هرچیزی تاریخی هستند. عکس اگر یک اثر هنری به حساب آید **داستانی برای تعریف کردن** دارد.   در رویارویای با داستان یا سوژه، عکاس تصمیماتی تعیین کننده می گیرد که این هنر را به وجود می آورد و باقی چیزها مثل ارزش های بصری، ترکیب بندی و ... تنها محصول این تصمیمات هستند.  **زمان مندی و مکان مندی تصویر عکاسی**  در بحث روایت شناسی اولین و موثرترین گام تبیین وجوه زمان مندی و مکان مندی تصویر عکاسی است.  لیکاف زمان را اساسا بر حسب مکان مفهوم سازی می کند. زمان استعاره ای از مکان است. اصطلاح باختین کرنوتوپ(زمان مکان) که زمان و مکان را ذاتا پیوسته انگاشته است.  بنا براین طبق این نظریه زمان و مکان یک چیز است و گذر زمان به نوعی حرکت است. گذر زمان در قالب حرکت مفهوم سازی می شود. مفهوم زمان مبتنی بر تقابل میان مورد ایستا و مورد متحرک است.  از این بابت شاید بتوانیم بگوییم که هنگام عکاسی، موضع عکاس در برابر جهان موضع چیزی ایستا در برابر موضوعی متحرک است.  عکس موضوع متحرک را به چیزی ثابت نبدیل می کند.معادله ای که هنگام نگریستن به عکس ها بر عکس می شود.  دقت شود که بحث سر سوژه های ثابت و متحرک نیست، بحث سر دنیای موجود بیرون عمل عکاسی و دنیای ثابت درون عکس است.  دقت شود عکس در لحظه گرفته شدن به زمان حال تعلق دارد و در زمان نگریستن به زمان گذشته .  جان برگر تاکیدی افراطی تر بر زمانمندی عکاسی دارد: "عکاسی برگزیدن این یا آن موضوع نیست بلکه برگزیدن این یا آن زمان است"  عکاسی بر خلاف نقاشی همواره به خارج از خودش ارجاع می یابد. فضای فراکادری در عکس اهمیت دارد.  **فضا مندی تصویر عکاسانه**   1. **فضای ارجاعی**: دنیای واقعی یا محیط اصلی که عکس در انجا گرفته شده است 2. **فضای بازنمودی**: محتویات درون تصویر که در لحظه عکاسی با فضای ارجاعی مجاورت داشته است. 3. **فضای بازنمایی:** خود عکس با چارچوب و محدوده هاش. 4. **فضای موضع شناختی**: موقعیت فضای بیننده یا دریافت کننده عکس مربوط است.   **روایت در تک عکس ها**  پیتر وولن در این باره عکس و فیلم را مقایسه می کند و عکس را همچون نقطه و فیلم را همچون خط می پندارد.  عکس های خبری عمدتا زمان حال غیر استمراری، عکس های مستند همین وضعیت، عکس های هنری متفاوت و متغییر است.   |  |  |  | | --- | --- | --- | | **عکس مستند** | **عکس خبری** | **عکس هنری** | | ***روند*** | ***واقعه*** | ***وضعیت*** | | آیا چیزی این روند را قطع خواهد کرد؟ | چه چیزی رخ داده است؟ | چرا چیزها اینگونه است؟ | | معطوف به پرسش پیرامون چگونگی وضع موجود |  | آیا همواره اینگونه بوده است؟ | | رابطه علت و معلول | معطوف معلول | معطوف به علت |   شاید در مجموع عکس را نتوان خود روایت قلمداد کرد بلکه می توان آن را در بر دارنده عناصر روایت دانست.  **روایت در مجموعه عکس**  هرگاه ما به جای یک عکس، دست کم با دو عکس کنار هم مواجه باشیم، خواه ناخواه نسبتی زمانی، فضایی یا موضوعی را میان آن ها به وجود می آوریم. (طبیعتا تمام مجموعه ها دربرگیرنده تعمد روایی نیستند، روی سخن ما با آثار روایی است)  در ادبیات فابولا به ماده اساسی روایی که نویسنده به عنوان ماده خام به کار می گیرد. (در قصه ممکن است به آن داستانی حقیقی اطلاق شود). پیرنگ آن ماده خام را به گونه ای دوباره تنظیم شده یا بازسازی شده با کاربرد ترفندها نشان می دهد.  در عکاسی عملا فابولا وجود ندارد و همان بستر زندگی و حوادث دنیای واقعی است،بنابراین عکاس معمولا پیرنگی فرضی را در ذهن می پروراند و سعی می کند آن را به نمایش بگذارد. (انتخاب لحظاتی از یک واقعه) . انفصال های زمانی و مکانی که در ذات عکس ها هستند.  **کیت آرنت** ، 19699، "تدفین خویشتن". واقعه ای رخ نمی دهد و روند تدریجی حذف شدن یک انسان.  **دوئن مایکلز**، هنرمند پیشگام در عرصه روایت پیچیده تر. "برخورد تصادفی" 1970، طرح خطی ساده اما روایی.  روش مایکلز که خود داستان های متوالی (sequential photo story) می نامد. به کارگیری خلاقانه قابلیت های تکنیکی دوربین عکاسی و یا صحنه پردازی های دقیق که شیوه های روایی را ممکن می سازد. الگوهای روایی متنوع در کارهای او دیده می شود.  **نیکلاس نیکسون،** تلاش می کند با تمرکز ویژگی های ساختاری عکاسی روایتی مبتنی بر امکانات این رسانه بیافرییند و نه پیروی از منطق روایت سینما... روایت هایی که تنها از طریق عکاسی بیان شدنی است. نمونه "خواهران براون" |